

سازمان‌دهی: سرِ زبان‌هاست، نه در میدان!

همایون ایوانی

یکم شهریور ۱۴۰۴

فهرست

۱. سازمان‌دهی: ضرورت زمانه‌ی بیداد ۲
۲. بزنگاه سیاسی کنونی ۲
۳. کاستی‌ها و موانع بسیارند ۳
۳. کاستی‌های ما در میدان، کارخانه، محل کار و خیابان ۳
- ساختار در برابر ساختار ۳
- فرد در برابر جمع ۴
- ساختار خشک در برابر چابکی و ابتکار ۵
- پراکندگی جغرافیایی در برابر انسجام در محل ۵
۴. ضرورت‌ها اما قوی‌ترند ۶
- جنبش سراسری و معنابخشی به جنبش ۶
- دگرگونی ساختارهای مبارزه برای آمادگی نبردهای نوین ۷
- ارتقای آگاهی و تجربه، شکل دهی به حافظه جمعی ۷
- دپالکتیک فرد - جمع و اهمیت اتحاد مبارزاتی ۷
- جنبشی برای سازمان‌یابی ۸

۱. سازمان‌دهی: ضرورت زمانه‌ی بیداد!

در نوشته‌ها و سخنرانی‌های مختلف درباره سازمان‌دهی، سازمان‌یابی، اتحاد مبارزاتی و... گفته و نوشته می‌شود. با این وجود، جای آن هنوز در میدان، کارخانه، ادارات و خیابان خالی است و یا نقشی معنابخش بر مسیر مبارزه طبقاتی و اجتماعی ایفا نمی‌کند. گفتگو درباره چیزی، با عمل به آن، موضوعاتی متفاوت هستند. "کلکتیو رسانه‌ای رود" گفت‌وگو و بحثی را گشوده که شرکت جمعی و هم‌اندیشی گسترده‌تر کنش‌گران و نیروهای جنبش چپ، سوسیالیستی و کمونیستی را در لحظه کنونی سیاسی ایران و خاورمیانه نیاز دارد. این نوشته کوتاه نگاهی است به مسئله چرایی و موانع سازمان‌یابی که رفقای کلکتیو "رود" در گشایش بحث‌ها به آن پرداخته‌اند. در دوره کنونی، توجه نگارنده بیش از پیش به موانع و ساختارهای فکری‌ای جلب شده که مانعی درونی در زمینه فرهنگ، اخلاق و منش مبارزاتی در جنبش چپ و نیروهای پراکنده‌اش برای دسترسی به کنش مشترک و جمعی تبدیل شده است. موانعی که برخاسته از اندیشه‌ی فردگرا و خودمحوری است که هر گونه توافق و اقدام جمعی را برای نیروها و مجموعه‌های موجود ناممکن می‌کند. برای جلوگیری از طولانی‌تر شدن نوشته، خواننده علاقمند می‌تواند به دو مقاله پیشین نگارنده «در ستایش اخلاق»^۱ و «در ستایش قهرمانی»^۲ مراجعه کند که امیدوارم بخش‌های آتی آن نیز به زودی آماده انتشار بیرونی شود. همان گونه که در آغاز اشاره شد؛ ضرورت‌های سازمان‌دهی در دهه‌ها نوشته، کتاب و رساله نوشته شده‌اند و در اینجا قرار به تکرار انبوه درست یا غلط استدالات نیست. در اینجا فهرست فشرده‌ای از آن ذکر می‌شود که برای مبارزین جنبش‌های اجتماعی-طبقاتی کنونی بسیار ایران‌آشناست:

۲. بزنگاه سیاسی کنونی

در مورد وضعیت کلی جهانی در "گشایش بحث کلکتیو رود" به درستی آمده است که «تاجایی که به سازوکارهای سرکوب طبقاتی مربوط است، نظام سرمایه‌داری به‌رغم بحران‌زدگی‌اش، به‌شدت سازمان‌یافته است؛ آن‌چنان که در افزایش سلطه و اقتدار دولت‌ها نمایان است. و درست به‌همین اعتبار، همچنان قادر است با تحمیل و فروفکنی پیامدها و هزینه‌های این بحران‌ها بر دوش فرودستان و طبیعت، مسیر بازتولید خود را بگشاید.

در مقابل، طبقات فرودست بیش از هر زمانی پراکنده‌اند و در برابر تهاجمات فزاینده‌ی سرمایه‌داری و تهدیدات عینی پیامدهای بحران‌ها (نظیر تشدید روندهای فقر و نابرابری، جنگ و آوارگی، تخریب زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی و غیره) بی‌دفاع و آسیب‌پذیر شده‌اند. جایی که دشمن طبقاتی پرولتاریا به‌طور هرچه سازمان‌یافته‌تر و سیستماتیک‌تری منافع اساسی پرولتاریا را زیر پا می‌گذارد و همزمان مقاومت‌های آنان را با قساوت و حدت بیشتری سرکوب می‌کند، ارتقای سازمان‌یابی پرولتاریا تنها راه تغییر

1 همایون ایوانی، در ستایش اخلاق، نقد اقتصاد سیاسی، ۲ خرداد ۱۴۰۴

<https://pecritique.com/?p=35751>

2 همایون ایوانی، در ستایش قهرمانی، نقد اقتصاد سیاسی، ۱۹ خرداد ۱۴۰۴

<https://pecritique.com/?p=35892>

این معادله‌ی نابرابر و نابودگر است. و این در حالی‌ست که چند دهه پس از آغاز روند عروج نولیبرالیسم و تضعیف پیکارهای طبقاتی ستمدیدگان و افول چشم‌انداز سوسیالیستی، سطح سازمان‌یابی پرولتاریا در حوض تاریخی‌اش قرار دارد. طوری که اینک سازمان‌یابی به پاشنه‌ی آشیل پرولتاریا بدل شده است.^۳

در ایران و شرایط مشخص کنونی پس از خیزش دی ماه ۱۳۹۶، کاستی سوژه انقلابی را در پهنه سازمان‌دهی گسترده و یک‌پارچه‌سازی توان جنبش‌های مختلف؛ از جنبش کارگری تا جنبش‌های صنفی و مدنی و اعتراضات شهری؛ برجسته کرد. پس از چند دهه خاموشی، شکست و عقب‌نشینی دوباره ضرورت سازمان‌دهی رهایی‌بخش انقلابی در ایران در دستور کار مبارزه روزمره جنبش قرار گرفت. دی ماه ۱۳۹۶، علی‌رغم تلاش تبلیغاتی و سیاسی طبقه حاکم و اقشار به اصطلاح "میانی"، "شورش کور" نبود و نیست. بعد از بیش از سه دهه، اقدام مجدد کارگران و در این مورد به ویژه تهیدستان شهری برای به دست‌گیری ابتکار عمل مبارزاتی‌ای بود که فراتر از سیستم موجود می‌رفت. اوج و فرود آن، در دوره‌های ظاهراً سکون و نیز فوران‌های بعدی هم‌چون آبان ۱۳۹۸ و جنبش ژینا، نشان داد که برای سازمان‌یابی و سازمان‌دهی انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش هنوز راهی طولانی پیش روی ما گسترده است. نبردهای دوره اخیر با ضدانقلاب در قدرت و یا بیرون از قدرت؛ چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، نشان داد که برای دست‌یافتن به قدرت راهبری جنبشی پر تلاطم و نشان دادن آماج راهبردی نبرد طبقاتی-اجتماعی، نیاز به ساختارهایی کارآمدتر از پیش وجود دارد. چشم‌پوشی از آفرینش و یا بازسازی چنین اندام‌واره‌های قدرتمندی برای دفاع از منافع کارگران، تهیدستان و اقشار و گروه‌های مختلف تحت ستم، واگذار کردن میدان به ضدانقلاب و ارتجاع، برای سرکوب یا انحراف جنبش‌های مدنی، صنفی، توده‌ای و طبقاتی است.

سازمان‌دهی کارگران و یا به مفهومی کلی‌تر ستمدیدگان، فراتر از امر کاربردی‌اش، مضمونی آگاهی‌بخش و فرهنگ‌ساز دارد. پیکره و چارچوبی است که سازوکار آموزش، هم‌اندیشی و رشد و باروری ارزش‌های جمعی و فرهنگی یک گروه اجتماعی را پدید می‌آورد. به این معنا، برای چیرگی بر پراکندگی نظری و خرده‌فرهنگ‌های رنج آور کنونی، باز هم نیاز به سازمان دادن ساز و کاری جمعی است تا تفاوتی کیفی و ماهوی را در بزنگاه سیاسی کنونی بی‌آفرینیم. پیکره‌ی سازمانی‌ای که آگاهانه، آزادانه و انسجام‌بخش بنیان شود و زندگی کند؛ راهی برای همبستگی عملی و مبارزاتی می‌گشاید. هم‌افزایی همبستگی، فرهنگ و عمل مشترک، در صورت تداوم "از خود" به فراتر از خویش عبور می‌کند و اعتماد جمعی را در طبقه یا گروه اجتماعی خویش گسترش می‌دهد.

۳. کاستی‌ها و موانع بسیارند

از انبوه کاستی‌ها، کژی‌ها و موانع که گفتمان چپ و نیز مسئله سازمان‌یابی و سازمان‌دهی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، در اینجا فقط به چکیده‌ی برخی موضوعات آن پرداخته می‌شود:

3 درآمدی بر اولین پرونده‌ی موضوعی «رود»: سازمان‌یابی/سازمان‌دهی - گشایش بحث؛ (بخش ۱ از ۳):

کاستی‌های ما در میدان، کارخانه، محل کار و خیابان

گسترده‌گی و دوام نسبی خیزش ژینا، کاستی طیف چپ را در پیدا کردن پیکره و ساختاری درخور سطح و گسترده‌گی مبارزه طبقاتی و اجتماعی کنونی آشکارتر کرد. ناموزونی میان گسترش شتابان و توده‌ای مبارزات اجتماعی و طبقاتی از سویی و نابسندگی سطح و گستره سازمان‌دهی چپ در اغلب پهنه‌های نبرد طبقاتی از سوی دیگر، موضوعی نبود و نیست که بتوان از کنار آن بی‌توجه گذر کرد. در سازمان‌دهی رهایی‌بخش انقلابی منطبق با شرایط کنونی، سازوکارهای تصمیم‌گیری، ظرفیت‌های موجود و امکان گسترش چابک آن در بزنگاه سیاسی-مبارزاتی مناسب، پاسخ مناسب‌تر و بهتر به دوام و ادامه‌کاری سازمانی و موضوعاتی از این دست، بایستی مورد اجماع کنش‌گران، جمع‌ها و محافل وسیع‌تری قرار بگیرد. سنگر گرفتن پشت فعالیت محفلی یا شبه محفلی، پاسخ مناسب به سطح کنونی مبارزه طبقاتی در ایران نیست. امکان و ضرورت گسترش هم‌کاری‌های بین‌گروهی با اتکاء به ساختارهای مناسب، چالشی است که بایستی واقع‌بینانه سنجیده و راه‌های مشخص عملی برای آن ارائه شود.

ساختار در برابر ساختار

سیستم حاکم، البته نه فقط در ایران، سرکوب سیستماتیک مبارزه طبقاتی را چه از طریق دولت و چه از طریق ایدئولوژی و فرهنگ حاکم و ساختارهای تولید و بازتولید آن، به پیش می‌برد. کنترل رسانه‌ها، کنترل تماس‌ها و ارتباطات شخصی، مجرم‌سازی کنش‌گران و فرهنگ‌ورزان، خشونت گسترده از دستگیری و زندان تا شکنجه و اعدام، ممنوعیت و محدودیت آزادی اجتماعات و حق آزادی بیان، عدم امکان فعالیت گسترده سیاسی و اجتماعی از طریق تشکل‌های سیاسی، انجمن‌ها و احزاب سیاسی مستقل و پیشرو و...، باری، همه این نموده‌ها و بیش از آن، نشان می‌دهد که مقاومت و پاسخ به سرکوب سیستماتیک، ساختاری و دولتی نیاز به ساختاری آلترناتیو و نظام‌یافته دارد که افراد امکان بحث، تبادل نظر و تجربه داشته باشند؛ بتوانند اهداف راهبردی مبارزه رهایی‌بخش را توافق کنند و بر آن اساس تاکتیک‌ها و دستور کارشان را برای مقاومت در برابر قدرت و طبقه حاکم و پیشبرد امر رهایی تعیین کنند.

فرد در برابر جمع

گاه خودخواهی (اگوئیسم)، خودمداری و خودمحوری (اندیویدوالیسم)، به نام احترام به هویت انسانی فردی به ما فروخته می‌شود. اندیشه لیبرال و از آن بدتر نئولیبرال، روشنفکر زمانه کنونی را چنان با تفسیر محدودی از فردیت بار آورده و باد کرده است که در موارد بسیاری کار از خودخواهی و خودمحوری گذشته و نهایتاً به نارسیم بیمارگونه می‌رسد. باری، در تیتراژ این مطلب اشتباهی رخ نداده است! می‌توان از «رابطه فرد و جمع» و ارتباط دیالکتیکی آن در یک تشکیلات نوین و پیشرو نوشت، منتها هدف این بخش، توضیح چنین رابطه متوازن و تعریف و تدقیق آن نیست و به آن در نوشته‌ای جداگانه می‌توان پرداخت. هدف این سرفصل کوتاه، رودررویی یا شخصیت یا محافل خودخواه، خودمحور تا نارسیم است که در گوشه و کنار جنبش تضعیف شده چپ انقلابی مثل قارچ سمی، باقی توان این جنبش را به باد می‌دهند.

این خصیصه عمومی سرمایه‌داری در دوره‌های کنونی و به ویژه دوره نئولیبرالی آن است که انسان‌ها را تمیزه می‌کند. به فرد حس ناتوانی در برابر قدرت مائورائی دولت و سیستم را تزریق کرده و او را به گوشه‌تنبهایی و عزلت خویش سوق می‌دهد تا به شرایط تن در دهد و پس از بهره دادن کافی به سیستم بمیرد و بی‌پوسد. این فضای حاصل از فرهنگ و ایدئولوژی حاکم، کار را برای سازمان دادن به امر جمعی از چندین جهت مشکل می‌سازد. امروزه تمام سطوح اقدام جمعی، از کنش‌گر اجتماعی تا رزمنده سیاسی-انقلابی، در معرض این خطر هستند که با آشکار شدن علایق جمعی و اقدامات مبارزه‌جویانه‌اشان، در خطر طرد اجتماعی از سوی انبوه فردیت‌های مسخ‌شده‌ی نئولیبرال قرار بگیرند. فرهنگ حذف عنصر سیاسی و انقلابی در زندگی اجتماعی «نرمال»، بخشی از فرهنگ و ایدئولوژی حاکم است که به راحتی هوا توسط کل اجتماع دوران رکود تنفس می‌شود و کمتر کسی بوی تعفن آن به مشامش می‌رسد.

در پی ضدارزش بودن، آرمان‌خواهی و تلاش برای اقدام جمعی، روند سیاست‌زدایی تا جایی گسترش می‌یابد که کمتر کسی خیال انقلاب و دگرگونی انقلابی به سرش بزند. در میان طیف کنونی چپ، این فضای فکری و فرهنگی متأسفانه با کاهش سهم و اثرگذاری نسبی نظریه و فرهنگ رهایی‌بخش و انقلابی، به اشکال مختلف در «چپ سلبریتی» و محافل خودمحور ظهور پیدا کرده و دیده می‌شوند.

- این دسته از محافل با تمرکز افراطی بر محفل خویش، اولویت‌های مبارزه جمعی و همبسته را یا در اولویت‌های پایین‌تر قرار می‌دهند یا کلاً نادیده می‌گیرند.
- ضرورت همبستگی، هم‌اندیشی و همدلی با دیگر نیروهای جنبش یا تضعیف شده و یا اساساً به عنوان یک امر مزاحم کنار گذاشته شده است. اگر هم رابطه‌ای با سایر کنش‌گران یا محافل و گروه‌ها می‌گیرند، بیشتر برای دریافت کمک و پشتیبانی خودشان و تأمین منافع محفلی‌شان است. برعکس، زمانی که سایر کنش‌گران یا محافل نیاز به پشتیبانی آنان دارند، از عرصه رولپت و پاسخ‌گویی متقابل غیب هستند و یا با هزار و یک دلیل، از همکاری و پشتیبانی متقابل امتناع می‌کنند.
- انتقاداتناپذیری به بخش لاینفک شیوه بیان، تفکر و برخورد افراد و محافل خودمحور تبدیل شده است. همه تدابیر ممکن برای گریز از یک انتقاد جدی و سازنده را به کار می‌گیرند و نهایتاً به منتقدان به چهره دشمنان نگاه می‌کنند. رویه‌ای که در مسموم کردن فضای مبارزه همبسته و منتقد، سهم تخریبی به سزایی دارد.
- سوی دیگر سکه‌ی انتقاداتناپذیری، تقویت کیش شخصیت، سلبریتی‌محوری یا چاپلوسی‌های سیاسی برای رسیدن به اعتبار خیالی خودشان است. به همین دلیل، بخشی از خودمحوران، چاپلوس‌های سیاسی عجیب و خطرناکی هستند! بادکنک شخص و یا محفلی را آن قدر باد می‌کنند که آخر بادکنک خیالی چاپلوسانه می‌ترکد و اسباب خنده‌ی دوست و دشمن می‌شود.
- خودمحوران، دشمنان آزاد-فکری هستند و ایده‌ها و راه‌های‌شان را تنها راه درست و مسیر رستگاری می‌پندارند یا اگرچه خودشان هم مطمئن نیستند، حداقل دوست دارند که چنین باشد. از این رو، امکان گفتگوی سازنده و آفرینشگر میان کنش‌گران درون محفل و یا میان جمع‌های مختلف با محفل خودمحور را به شدت تضعیف می‌کنند. شناسایی این منش خودخواهانه، به هنگامی مشکل‌تر می‌شود که بدون بیان مستقیم چنین امری، گفتمان خودمحور خود را در انبوه استدلال‌ات مختلف پنهان می‌کند تا نهایتاً یا نظر آنان پیش برود یا هیچ چیز پیش نرود! به همین دلیل، کار جمعی با

چنین کنش گرانی، بسیار مشکل ساز و سخت شده و در عین حال، همکاری بیناگروهی با محافل خودمحور نیز به گره ناگشوده‌ای تبدیل می‌شود.

- ادامه خودمداری و خودمحق‌پنداری، کار را به آن جا می‌رساند که کنش‌گران یا محافل خودمحور، هر گونه همکاری جمعی یا بیناگروهی را به صورت "یا هیچ چیز یا همه چیز" درک می‌کنند. یا همه موارد مورد نظرشان (خواه درست و یا خواه غلط) بایستی ملحوظ شود یا این که باید بقیه جمع‌ها و کلکتیوها از خیر همکاری، همبستگی و هم‌فکری با آنان بگذرند.

چنین مختصات و نمودهایی را می‌توان با موارد دیگری تکمیل کرد. مهم این است که این رویکرد خودمحورانه به تضعیف بیش از پیش روابط بین گروهی میان نیروهای چپ منجر شده و بی‌اعتمادی منتج از سال‌ها شکست و عقب‌نشینی را با مسموم کردن فضای سیاسی در میان نیروهای چپ، بیش از پیش دامن زده است. علاوه بر این، رویکرد ظاهراً پدرسالارانه این محافل خودمحور، موجبی برای عدم رشد و شکوفایی هسته‌ها و محافل دیگر، نو و بخشا جوان‌تر می‌شود که بدون این فضای مسموم نیز بایستی راه سختی برای شکل‌دهی خود و مبارزه با مجموع سیستم طی کنند.

ساختار خشک در برابر چابکی و ابتکار

درون جنبش چپ، با همه طیف‌های رنگارنگش، در اغلب قریب به اتفاق محافل، گروه‌ها، سازمان‌ها بیماری نامنعطف شدن ساختارها، به یک سد پیشرفت و انطباق با شرایط دگرگون‌شونده بیرونی تبدیل شده است. ساختار سلسله‌مراتبی که سازوکار چرخش اطلاعات و دانش را در مجموع ساختار تضعیف کرده یا از کار انداخته، یکی از این موانع است. در بسیاری از جمع‌ها، تمایل آشکار و حتی ارزش‌گذاری بر روی نخبه‌گرایی دیده می‌شود که این امر راه را برای ورود افراد کم‌تجربه‌تر یا در برخی موارد بدون مدارک آکادمیک می‌بندد. متعاقب همین روحیه و ارزش‌گذاری است که به کارگیری زبان فاخر، پیچیده و یا تخصصی می‌پردازند. روشن است که در برخی متون یا پژوهش‌ها، زبان تخصصی مورد نیاز است ولی در این مورد شاهد نوعی علاقه وافر به بازی با کلام، پیچیده‌نویسی غیرضروری هستیم که ارتباط‌گیری با مخاطبین گسترده یا کنش‌گران جوان را که تازه به میدان مبارزه پیوسته‌اند، مشکل و یا ناممکن می‌سازد و یا آنان را به یک دریافت‌کننده یا خواننده منفعل تبدیل می‌کند. می‌توان این زبان، نگارش و بیان را زبان جدید کاتبان بوروکراسی جدید چپ نامید که جای در پای کاتبان دربار و کاتبان متون دینی قدیم می‌گذارند.

ساختارهای کهن و فرسوده، گاه سازوکارهای تبعیض‌آمیز را در درون خود آگاهانه مهار نکرده‌اند. تبعیض‌هایی همچون تبعیض قومیتی، جنسیتی، سنی، تفاوت میان «خبره و بی‌تجربه» و غیره به بخش طبیعی ضرب‌آهنگ کاری آنان تبدیل شده است. برای مقابله با آن در ساختارهای نوین و چابک، نیاز به سازوکارهای پیش‌بینی شده‌ای است که راه را برای مشارکت گسترده‌تر جمعی بگشاید.

پراکندگی جغرافیایی در برابر انسجام در محل

یکی از ویژگی‌های نیروهای چپ که در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران به فعالیت مشغولند، پراکنش

جغرافیایی آنان از آسیا تا اروپا و از آنجا تا قاره امریکاست. این امر، امکان رودرروی و همکاری نزدیک و چهره به چهره را با مشکلات غیرقابل گذشتی همراه کرده و به مانعی برای ژرف‌تر شدن اعتماد متقابل و همکاری بین نیروهای مختلف شده است. به تجربه، در اثر مرور زمان، تاثیر فرهنگی و سیاسی جامعه میزبان در زبان و فرهنگ سیاسی کنش‌گران تاثیر گذاشته و این تغییرات، خود موجبی برای بدفهمی متقابل و از دست رفتن زبان مشترک برای درک متقابل کنش‌گران شده است. این از دست رفتن زبان و فرهنگ مشترک سیاسی، با عدم حضور موثر رسانه‌هایی سراسری از سوی جنبش چپ باعث تشدید فاصله‌گیری نیروها و بدفهمی‌های غیرضروری در روند تبادل نظر و شکل‌دهی به همکاری‌ها شده و می‌شود.

کنش‌گر فرهنگی، مدنی در برابر کنش‌گر سیاسی-انقلابی

روند سرکوب طولانی در جمهوری اسلامی و نیز اثرات منفی جنبش‌های هویتی، شکاف‌ها و جدایی‌های ساختگی‌ای را در جنبش‌ها و فعالیت‌های فکری و فرهنگی مربوط به آن، به وجود آورده است. مبارزه طبقاتی و اجتماعی، پهنه‌های مختلفی را شامل می‌شود. تمایل به «تخصصی» شدن کارها در هر پهنه دستاوردهای مثبت جهت تعمیق کار در زمینه معین دارد؛ با این حال، عارضه‌های منفی خود را نیز همراه داشته و آن ایجاد برش عمودی میان پهنه‌های مختلف مبارزه است. این جدایی میان کنش‌گری فرهنگی یا مدنی از سویی و یا کنش‌گری سیاسی-انقلابی از سوی دیگر، گرچه از لحاظ شرایط سرکوب شدید در ایران قابل فهم است، اما به تدریج به دیوار چین بین هر عرصه مبارزه تبدیل شده و کنش‌گران هر بخش، حتی در شرایط خارج از کشور که نیروی سرکوب جمهوری اسلامی همچون داخل کشور نمی‌تواند عمل کند؛ بازهم در ذهن و عمل کنش‌گران جهان‌های موازی‌ای از کنش‌گری فرهنگی یا مدنی یا سیاسی به وجود آورده است. گویی، سرکوب نزدیک به نیم قرن جمهوری اسلامی و پیش از آن رژیم شاه، واکنشی که در مواجهه با شرایط نظامی-پلیسی و امنیتی داخل کشور به وجود آمده بود را اینک به نادرست به پرنسپ درونی هر کنش‌گر تبدیل کرده که زمینه کار و مبارزه‌اش را محدود به بخش خاصی از مبارزه می‌کند.

۴. ... و ضرورت‌ها اما قوی‌ترند

جنبش سراسری و معنابخشی به جنبش

نیاز به ارجاعات تاریخی دور و دراز نیست، بلکه خیزش‌های چند ساله اخیر و به ویژه خیزش ژینا نشان داد که جنبش اعتراضی، به تنهایی کافی نیست. کاستی‌های آشکار آن، همچون ناهم‌زمانی اعتراضات با جنبش‌های اجتماعی-طبقاتی و پراکندگی اعتراضات؛ ضرورت پیکره یا سامانه‌ای برای پیوند جنبش‌ها و اعتراضات پراکنده و شکل‌دهی و رهبری جنبشی سراسری و هماهنگ را نشان داد. در اینجا، به عمد واژه پیکره یا سامانه را به کار می‌بریم تا وارد جزئیات ساختار و مکانیسم‌های تصمیم‌گیری درونی آن نشویم که فراتر از بحث کنونی خواهد رفت.

چالش دیگر، معنابخشی و سمت‌وسو دادن به مبارزاتی است که به عینه «در روز روشن» دیدیم، توسط ضدانقلاب غالب یا مغلوب، مصادره می‌شوند. رسانه‌های جریان اصلی روایت ساختگی و مطلوب خودشان را از

اعتراضات عمومی به مخاطبین‌شان منتقل کردند و پاسخ به این روایت‌های ساختگی، عمدتاً برعهده نیروها و کنش‌گرانی بود که با رسانه‌های مستقل و آلترناتیو به روایت‌های بدیل در این باره پرداختند. «نبرد روایت‌ها»، دلیل دیگری بر ضرورت سازمان‌دهی گسترده‌تر و تقویت رسانه‌های آلترناتیو برای معنابخشی به جنبش کارگران و زحمتکشان، جنبش‌های مدنی و اجتماعی-طبقه‌ای بوده است. تجربیات دوره اخیر خیزش‌ها، بار دیگر پیوند ناگسستنی رسانه و سازمان‌دهی را برای سمت و سو دادن به مبارزه جاری در اجتماع نشان داد.

ضرورت بود و باش تشکیلات و رسانه را فقط نباید به بزنگاه‌های پرتلهاب سیاسی و مبارزاتی خلاصه کرد، بلکه وجود آن‌ها ضرورتی دائم و مستمر برای کار مداوم آگاه‌گرانه و روشن‌گرانه و نیز تعامل دیالکتیکی با کارگران و توده‌های مردم است. در چنین تعاملی است که یاد می‌گیریم و یاد می‌دهیم، تجربه می‌اندوزیم و آن را با تعامل جمعی غنا می‌بخشیم. تشکل و رسانه‌ای که به چشم‌انداز رهایی‌بخش باور دارد، امر رهایی را فقط محدود به عرصه سیاسی یا اقتصادی نمی‌بیند بلکه آن را در پهنه‌های گونه‌گون فرهنگ و هنر، منش و همه جنبه‌های زندگی اجتماعی دنبال می‌کند. هنر بزرگ سازمان‌دهی انقلابی و رهایی‌بخش، شکل‌دهی به روابط برابر و متقابلی میان مجموعه بزرگی از انسان‌هاست که به کمک کار جمعی، رسانه‌های بدیل و تبادل نظر و تجربه سازنده، آگاهی رهایی‌بخش را در وجدان جمعی ستم‌دیدگان و فرودستان، درونی می‌سازد و در عین شناخت جهان «در تضادش» راهی برای «تغییر» آن می‌جوید.

دگرگونی ساختارهای مبارزه برای آمادگی نبردهای نوین

ناموزونی سطح و گستره‌ی سازمان‌دهی با سطح مبارزه طبقه‌ای، فقط در خود باقی نمی‌ماند، بلکه تبدیل به یکی از دلایل وقفه در رشد آگاهی طبقه‌ای، بلوغ و باروری جنبش‌های مردمی در ایران شده است. آسیب‌شناسی علل واپس ماندن از گذر ساختارهای دوره پیشین به ساختار تشکیلاتی و مبارزاتی نوین، موضوعی مشخص در دوره کنونی است که بدون شناخت دلایل این ناموزونی و در عین حال مقاومت کنش‌گران و محافل مختلف در برابر نوسازی ساختار سازمان مبارزه، راهگشایی برای پیشرفت امر سازمان‌یابی، اگر نه ناممکن، بلکه حداقل بسیار لرزان، شکننده و با تاخیر خواهد بود. علاوه بر این، عدم نگاه نقادانه به در جا زدن در شکل و سطح سابق ساختارهای کهن سازمان‌دهی و دلبستگی به وضعیت موجود سازمان‌یابی، خطر بازتولید و گسترش بیماری‌های منتهی به دلبستگی به روش‌ها و فرهنگ کهنه‌ی مبارزه را در فرایندهای آتی، بالاتر خواهد برد^۴.

ارتقای آگاهی و تجربه، شکل‌دهی به حافظه جمعی

گسترش پایه مردمی و توده‌ای جنبش‌های اجتماعی-طبقه‌ای، مولفه‌ای مهم در دوره کنونی مبارزه‌ی داخل کشور است. این مولفه در عین امیدبخش بودن، پیام دیگری را برای امر سازمان‌یابی و سازمان‌دهی دارد: انبوه

4 برای توضیحاتی بیشتر در این زمینه به منبع زیر مراجعه کنید: همایون ایوانی، نوزایی اندام‌واره‌های اقتدار توده‌ای؛ بخش سوم: گذر به ساختارهای جدید - زایشی با تاخیر و چالش، نقد، ۷ فوریه ۲۰۲۴.

نیروهای جدید یا بعضاً جوان و با سطح تجربه و آگاهی طبقاتی نابسندۀ برای رودررویی با حکومتی پیچیده و با تجربه، به میدان مبارزه آمده‌اند.

از این طریق، کاستی‌های مشخصی در زمینه وضعیت عنصر ذهنی جنبش پدیدار می‌شوند. از سویی با پیوستن گسترده‌ی نیروهایی با تجربه و دانش سیاسی کم‌تر، سطح متوسط دانش سیاسی-مبارزاتی جنبش در مجموع کاهش می‌یابد، از سوی دیگر، عدم انتقال سیستماتیک تجربه و منش مبارزاتی نیروهای باتجربه جنبش، سرگردانی‌ها و آسیب‌های بزرگی به گسترش و ارتقای موزون سازمان‌دهی (یا سازمان‌دهی‌های) رزمندۀ وارد می‌کند. از آن فراتر، دانسته است که طبقه کارگر زمانی از وضعیت «در خود» به وضعیت «برای خود» دست می‌یابد که آگاهی «طبقه» از وضعیت خود و روی آوری به اقدام جمعی ممکن شود. ضرورت ارتقای آگاهی طبقاتی و تجربه مبارزاتی، با کار و تماس سازمان‌یافته پاسخ داده می‌شود؛ در غیر این صورت تجربه و آگاهی به امری منفرد و جزیره‌وار کاهش می‌یابد. علاوه بر آن، فضایی که کار جمعی و انقلابی فراهم می‌آورد، فراتر از دستیابی به دانش مکتوب طبقاتی است، بلکه همکاری، همزیستی و تبادل نظر و تجربه جمعی، روند شکل‌گیری فرهنگ، منش و آگاهی کلکتیوی را فراهم می‌کند که در فضای سازمان‌یافته و روابط اجتماعی ناشی از آن، امکان ژرفابخشی و ماندگاری می‌یابد. آگاهی، فرهنگ و حافظه جمعی یا کلکتیو، درون یک جمع سازمان‌یافته، حلقه‌ی واسطه تجربه فردی و تئوری مجرد است که امکان شکل‌گیری کیفیتی کم‌نظیر در میان کنش‌گران سازمان‌یافته را فراهم می‌کند، کیفیتی که بدون اقدام جمعی به آن دست یافته نمی‌شود.^۵

دیالکتیک فرد - جمع و اهمیت اتحاد مبارزاتی

سازمان‌یابی؛ و از آن فراتر سازمان‌دهی انقلابی در درجه اول تصمیمی فردی، آگاهانه و آزادانه است برای قدم گذاشتن در مسیری ناآشنا، ناهموار و سخت. سازمان‌یابی و سازمان‌دهی گرچه اموری جمعی هستند، ولی از تصمیم فردی هر یک از ما آغاز می‌شود. از سوی دیگر، سازمان‌یابی؛ و از آن فراتر سازمان‌دهی انقلابی؛ یک تصمیم جمعی است! پرسش کلیدی در لحظه شکل‌گیری یک هسته تا یک جمع بزرگ این است که آیا می‌خواهیم این اقدام جمعی را با یکدیگر و با حقوق برابر آغاز کنیم و ادامه دهیم؟! اینجاست که ردپای فرهنگ نئولیبرال، خودمحور و به روایتی رسمی‌تر خرده‌بورژوا معاب، خود را به هزار رنگ و شکل، نمودار می‌کند. پاسخ به ضرورت کار جمعی بدون نقد نظریه خودمحور و خودمدار نئولیبرال در جنبش چپ، ناممکن است.

ضرورت کار جمعی، توصیه‌ای اخلاقی نیست، یکی از مهم‌ترین سلاح‌های طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم برای مبارزه با طبقه حاکم و نیز پیشبرد مبارزات روزمره‌اش است. ما نیز به عنوان جویباری کوچک از این

۵ در زمینه جنبش دادخواهی، یادمانه و آگاهی طبقاتی-اجتماعی، بحث‌هایی با مضمون نزدیک به بحث کنونی در نوشته زیر در دسترس است: همایون ایوانی، یادمانه و آگاهی طبقاتی-اجتماعی، سخنرانی در هفتمین گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران، بخش حافظه، مفاهیم و رویکردها، هانور - آلمان، ۲۰۱۷:

نسخه‌ی نوشتاری: <https://dialogt.de/2017/5819>

روایت تصویری: <https://www.youtube.com/watch?v=u-v-zZtzHEA>

رودخانه بزرگ، چاره و راهکاری مناسب‌تر از آن برای فردگرایان نداریم. همه می‌دانیم که حتی در مبارزه روزمره کارگری، یا سایر جنبش‌های اجتماعی دیگر، اعتراض فردی و بدون ساختار، وزن و قدرتی ندارد. به راحتی سرکوب و خاموش می‌شود، اما حضور یک تشکل جمعی (خواه با نام و خواه بی‌نام و مخفی)، قدرت مقابله و مقاومت کنش‌گران را ارتقای کیفی می‌دهد. اتحاد مبارزاتی، انتخاب ما نیست، ضرورت ماست.

جنبشی برای سازمان‌یابی

سازمان‌یابی و سازمان‌دهی انقلابی، یک روند است و نیاز به اختصاص نیرو و زمانی مشخص برای ادامه کاری، بلوغ و ارتقاء دارد. صبور و پشتکار، در این زمینه تنها توصیه‌های ارزشمند اخلاقی نیستند، بلکه جزء لاینفک روند شکل‌دهی، تداوم و گسترش سازمان مبارزه است.

اینک سال‌هاست که بسیاری از تشکل‌ها، سازمان‌ها و احزاب، با افتخار تاکید کرده‌اند که خود را وقف جنبش‌های طبقاتی-اجتماعی کرده‌اند، گرچه علی‌رغم چنین نیروگذاری و تلاشی، روند غالب تاریخی نشان داده که در این مسیر سازمان‌ها و احزاب، خودشان همچون شمع آب شده‌اند و به تحلیل رفته‌اند. این تجربه، در منظر جهانی در اغلب کشورهای جهان قابل رویت است. شناخت این روند، شاید موجبی برای هشجاری جنبش‌های طبقاتی-اجتماعی باشد که زمان آن فرا رسیده که برای سازمان‌دهی، سازمان‌یابی، پیش‌برد قوی‌تر مبارزه طبقاتی جاری، سمت دیگر این پشتیبانی را نیز ببینند، یعنی بخش مهمی از توش و توان خود را وقف نوعی از کار، تشکل و سازمان‌دهی کنند که همه جویبارهای پراکنده مبارزه و همه سطوح و پهنه‌های مبارزه طبقاتی را در ساختاری اندام‌واره پیوند زند، وحدتی دیالکتیکی بی‌آفریند و با ضرب‌آهنگی بایسته چندگانگی و چندپارگی مبارزه طبقاتی را چونان ارکستری بزرگ به هارمونی پیروزی طبقه کارگر، فرودستان، استثمارشدگان و ستم‌دیدگان، تهیدستان و به حاشیه‌رانده‌شدگان دگرگون سازد. برای بیان اهمیت تخصیص نیرو و تمرکز بر این امر، جنبشی برای سازمان‌دهی و سازمان‌یابی بایستی به مرکز توجه همه ما رانده شود که ضرورت سازمان‌دهی را با اولویت‌بندی واقعی و عملی، به مرکز توجه همه کنش‌گران، تشکل‌ها و جنبش‌های اجتماعی-طبقاتی براند. سازمان‌دهی، هیچ‌گاه خودبه‌خودی نیست، هیچ‌گاه خودبه‌خودی شکل نگرفته است، هیچ‌گاه خودبه‌خودی تداوم و ارتقاء نیافته است. اما می‌شود تایید کرد که بسیاری از تشکل‌ها و محافل، "خودبه‌خودی" محو و نابود شده‌اند، یعنی به مرگ طبیعی. البته همان طور که روشن است، اشکال دیگر مرگ نیز وجود دارد و آن‌ها هم برای نابودی یک تشکیلات رزمنده، می‌توانند رخ دهند. اندیشه یا اندیشه‌هایی، اراده یا اراده‌هایی بایستی با تایید ضرورت سازمان‌یافتن، به دنبال آن وقت و نیرو بگذارند. فکر کنند و در پی آن، ایده و فکر را به محک پراتیک زندگی واقعی مبارزاتی بسپارند و با سنجش دائم آن، نظریه و پراتیک سازمان‌دهی را غنی‌تر سازند.

همایون ایوانی، ۲۳ اوت ۲۰۲۵



Roud Media Collective

Aug. 2025